

## سید محمد علی جمالزاده

## رواج بازار شعر و شاعری

(بقیه قسمت سی و سوم)

پس معلوم است که آنچه از این پس در خصوص کیفیات فکرو زندگانی حافظ مذکور خواهد افتاد بیشتر در حکم مستدرکات سند و استنباطات ضعیف و با احتمالات است و بس.

ما در عین حال نباید فراموش کنیم که حتی در میان ما ایرانیان هم افراد بسیار معدودی (شاید منحصر به فردی) هم درباره حافظ نظرهایی داشته اند و میدارند که عموماً مردود اهل بصیرت و انصاف است و همینقدر است که میرساند که حتی در چنین موردی هم باید اذعان نمود که «متاع کفر و دین بی مشتری نیست» شادروان احمد کسروی بلاشک مرد دانشمند و محقق و خیرخواه و یک دنده و بسا عقیده‌ای بوده است ولی مگر نه درباره خواجه بدین قرار اظهار نظر نموده بود: «حافظ از همه بد آموزان بدتر بوده و همه بدآموزیهای خیام و سعدی و مولوی را در یکجا دنبال کرده است»

(در بیرامون ادبیات چاپ سوم)

مولوی عارف بزرگ ما (و عالمیان) هم بدین سان اظهار نظر فرموده که آدمیزاد نیمی فرشته و نیمی شیطان است و در کتاب آسمانی هم خطاب

از پروردگار عالمیان به پیامبر اسلام آمده است که « قل انما انا بشر مثلكم »  
(کهف ، آیه ۱۱۰) .

با این مقدمات آشکار است که برای بدست آوردن اطلاعات بااساسی  
در باره مرد بزرگواری که اکنون قریب سیصدسال از وفات او میگذرد قبل  
از همه چیز نباید فراموش کرد که محمد شمس الدین حافظ هم هر چند واقعاً  
دارای جنبه‌های فرشتگان شده بود ولی باز بشری بیش نبوده و لاجرم بحکم  
لایزالی لابد دارای جنبه‌های ضعفی هم بوده است . در هر صورت خود او هم  
در هنگام حیات خود بصراحت فرموده است

« خلق در هر گوشه‌ای افسانه‌ای خواند زمن »

و از اینقرار شکی نیست که هر آنچه از این پس درباره کیفیت فکر و  
رفتار و زندگانی مردی که الحق « تیزیاب و سبب بین » بوده است و بقلم ناتوان  
چون من کسی که بمراتب از قلم هم ناتوان تر هستم چه ارزش خواهد داشت و تنها  
عذر من این خواهد بود که مردی که از لحاظ فهم و معرفت میتوان او را  
همترازوی حافظ بشمار آورد قبل از خواجه شیراز فرموده بوده است

« وهم و حس و فکر و ادراکات ما  
همچو نی دان ، مرکب کودک هلا »

شاید در خاطر داشته باشید که راقم این منظور در قسمتهای سابق این  
مقاله ( که دارد قطر وضخامت کتابی را پیدا میکند ) نوشته است که در موقع  
مطالعه دیوان خواجه حافظ که مطالعه آنرا مانند نماز و دعا از اسباب بسیار  
مؤثر و مجرب صفای باطن میدانند همیشه مداد بدست دارد و هر غزلی را که  
میخواند در کنار آن کلماتی از این قبیل برسم یسار داشت مینویسد ، ممتاز ،

عالی، خیلی خوب؛ خوب، معمولی و گاهی هم بندرت «قدری سست» مینویسد حتی «باردیرینه» من که در طی این گفتار طویل و عریض گاهی اسمش بگوشتان رسیده است و لابد خواهی نخواهی تا اندازه‌ای ندیده و نشناخته تا اندازه‌ای با طرز فکر او آشنا شده‌اید معتقد است که در دیوان حافظ ابیات ضعیف بیشتر از آنست که بعضی از هموطنان با ذوق و بافضل و دانش ما توانسته‌اند اعتراف و تصدیق نمایند و برای من از این نوع صورتی فراهم ساخته که در اختیار من گذاشته است و هر قدر باو میگویم که از کجا معلوم است که چنین ابیاتی واقعاً از حافظ باشد و باو تذکر میدهم که نقاد ادبی هم مقدار بسیار اندکی از ادبیات منسوب به حافظ را که در دیوان او آمده است از او ندانسته‌اند و معتقدند که بعدها بدست نساخ گستاخی که خود را شاعر میدانند و از افزودن ابیاتی در موقع استنساخ به متن اصلی ابا و امتناعی ندارند داخل شده است زیرا بار نمی‌رود و میگوید در هر صورت اینها ابیاتی است که در دیوان حافظ موجود است و عموم هموطنان ما و مردم دنیا آنها را از حافظ میدانند و چه از او باشد یا نباشد ابیاتی نیست که بتوان آنها را آیات فصاحت و بلاغت و علو فکر و معرفت بشمار آورد و حتی اصرار دارد که من در ضمن گفتار خود تمام آنها یا لا اقل تعدادی از آنها را در مقاله‌ام بیاورم ولی حقاً که من چنین جرأت جسارت و سخافتی را در خود نمی‌بینم و بهتر آن است که به ذوق و نکته سنجی خوانندگان واگذاریم و بگذریم.

ما در اینجا تنها بحکم آنکه «فی الحقیقه» جان پرور است قصه ارباب معرفت سعی خواهیم داشت قدری با کمک آنچه در دیوان حافظ موجود است (بتقدیر آنکه واقعاً تراوش فکر و قلم خود باشد) باحوال او و قوفی حاصل

نمائیم و امیدواریم که بحکم « حدیث چون و چرا در دسر دهد » با قال و قیل درد سر آور که هر آب کوثری را آلوده و ناپاک میسازد سروکار پیدا نکنیم ولی رویهمرفته خطاب به خواجه شیراز بایک دنیا خلوص و احترام و تعظیم میگوئیم:

« ما دگر کس نگر فتم و بجای تو ندیم »

امروز چون بدینجا رسیدیم ناگاه معلوم شد که باز صفحاتی از زیر قلم درآمده است و بهتر چنان دیده شد که دنباله مطلب را با توفیقات عینی بشماره آینده « ارمغان » بسیار عزیز حوالت بدهیم.

**تبصره لازم:**

در اینجا لازم است که یک نکته را تذکر بدهم. من نه شاعرم و نه نقاد و شعرشناس و ادعای حافظ شناسی هم ندارم و خوب میدانم که خدارا شکر عده ای از پیر و جوان که در این زمینه صلاحیت دارند از قبیل خلخالی و قزوینی و دکتر غنی و بامداد و دکتر محمود هومن و فرزانه و دست غیب و خالقی و همایونفرخ و باز چندتن از دانشمندان با ذوق و بصیرت دیگر بسیاری از مطالبی را که من تنها ناقل آن هستم پیش از من چنانکه شاید و باید حلاجی کرده اند و مطلب ناگفته ای باقی نگذاشته اند و همینقدر است که من ریز خوار خوان آنها شده ام و از دل و جان خواستار توفیق و سلامتی آنها شده ام و از دل و جان خواستار توفیق و سلامتی آنها هستم تا رفته رفته پدیده ای از مشکلات هم به همت و بینش آنها راه حل پیدا نماید و بتوانیم بادل شاد این باب پرفتوح را که یکی از ابواب بسیار مبارک ادب فارسی است تا حد مقدور بسته و انجام یافته بسازیم و ضمناً از مددی هم که اساتید فیاض غیر ایرانی بما رسانیده اند سپاسگزاری بجا آوریم ان شاء الله تعالی.

جمال زاده

### مطالبی قابل توجه « مرکز حافظ شناسی » در شیراز

در این اوقات اخیر مجلدات « فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران » را که با اهتمام دانشمند پرکار و فاضل و بی سروصدا آقای محمدتقی دانش پزوه بچاپ رسیده است مطالعه می‌کردم . در آنجا به مطالب مفیدی برخوردیم که ارتباط به خواجه شیراز حافظ دارد و چون ممکن است برای « مرکز حافظ شناسی » شیراز خالی از فایده نباشد باختصار در ذیل بذكر آنها می‌پردازد: ( باید دانست که این فهرست تنها مشتمل بر نسخه‌های خطی است که لابد بسیاری از آنها بچاپ نرسیده است ) .

۱ = « رساله بقای روح » بقلم ملا علی بن جمشید نوری مسازندرانی سپاهانی در گذشته در رجب سال ۱۲۴۶ هجری قمری ، ذکر این رساله « مجلد دهم ، صفحه ۱۷۱۵ ، از « فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آمده است .

در این رساله بموجب فهرست نامبرده قسمتی وجود دارد « در اصطلاحات صوفیان و عاشقان » از آنچه با « خرابات و مصطبه و زنار و ناقوس و نام و ناموس و درد و قلندری و ترسایچه و بتخانه و زلف و خال و عارض و جمال و نماز و روزه و محراب و مدرسه و خانقاه و کعبه و کنشت (۱) و کفر و اسلام و ذوق و شوق ورود و سرود سروکار دارد و از آنجائی

(۱) عجبا که در ادبیات فارسی معبد یهود که امروز در همه جا بنام « سیناگوگ » خوانده میشود ( شهر ژنو هم يك معبد یهود بهمین نام دارد ) بنام « کنشت » آمده است و چنانکه میدانیم اکنون در کشور اسرائیل مجلس شورای آن کشور بنام « کنست » ( با سه حرف اول مکسور ) خوانده میشود که با احتمال قریب به یقین همان « کنشت » خودمان است .

با کلمات و اصطلاحاتی که در دیوان حافظ بکرات آمده است ارتباط مستقیم دارد امیدوارم تذکر من برای مرکز حافظ شناسی « فایده‌ای داشته باشد .

( ضمناً تذکر میدهد که در همین مجلد دهم از فهرست کتابخانه مرکزی ( در صفحه ۱۷۴۸ ) کتابی آمده است بنام « صحیفه قاصریه » بنظم فارسی از قاصر کرمانی در پنج مقصد در مقتل و سوگواری بر حسین بن علی (ع) و در مقصد اول مؤلف « بر فردوسی می‌تازد که چرا « شاهنامه » سروده و از پادشاهان ستوده و از بزرگان دین ما یاد ننموده است . »

در همین مجلد دهم از فهرست نامبرده ۲۵ کتاب و رساله شمردم که همه درباره تصوف و مسائل مربوط به تصوف است چنانکه مثلاً در صفحه ۱۷۳۴ از کتاب « سعادتنامه » بقلم عمر بن حسین نوا سخن رفته که شرحی است بزبان ترکی بر « پندنامه » عطار نیشابوری که در زمان سلطان مراد خان تألیف یافته است .

و باز در همین فهرست ( مجلد ۱۳ ، صفحات ۳۴۸۸ و ۳۴۸۹ ) نام مجموعه‌ای آمده است مشتمل بر « دیوان حافظ » ( البته مانند تمام نسخه‌هایی که در این فهرست آمده نسخه ایست خطی ) با « شرح اصطلاحات » آن دیوان .

و باز در همین مجلد ۱۳ ( صفحات ۳۳۵۲ و ۳۳۵۳ ) از مجموعه‌ای سخن رفته که در آن از رساله‌ای منسوب به بابا افضل کاشی در « تشریح الابدان » نام برده شده و در قسمت هشتم آن « شرح دیوان حافظ » مسطور است « در اسامی عاشق و معشوق و احوال عاشق و معشوق و تفسیر مصطلحات عرفانی دیوان حافظ » .

در مجلد دوازدهم همان فهرست صحبت از « رسائل احسانی » ( شیخ احمد احسانی ) در میان است که مشتمل است بر ۴۵ رساله در مباحث گوناگون ( گویا چهار رساله از آن رسائل بقلم سید محمد کاظم رشتی باشد ) و رساله شماره ۴۳ در « شرح بیته از حافظ » یعنی بیت معروف :

« پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت »

« آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد »

که احتمال داده اند بقلم سید کاظم رشتی باشد .

در اینجا شاید بی مناسبت نباشد یاد آور شویم که در همین فهرست ( جلد دوازدهم ) در صفحه ۲۷۲۶ صحبت از دیوانی در میان است مشتمل بر غزلهایی با تخلص « سیفی » که با این ترتیب شروع میشود .

« الا یا ایها الساقی بده زان جام پر صهبا »

« که در عالم نمی باشد بجز وی حاصل جانها »

که استقبال از بیت معروف حافظ است .

در خاطر دارم که روزی رفیق شفیق من « دوست دیرینه » میگفت که امروز گوش ما به کلمه « مشکها » در آخر مصراع دوم این بیت حافظ یعنی « که عشق اول نمود آسان ولی افتاد مشکها » عادت کرده است ولی آیا نمیتوان احتمال داد که در زمان حافظ باو ایراد وارد ساخته باشند که چرا بجای « بس مشکل » کلمه « مشکها » را آورده است . گفتم رفیق همین کلمه « مشکها » پس از حافظ و با تاسی باو که خداوند کلام است از طرف شعرای ما مکررا استعمال شده و لطف مخصوصی هم دارد چنانکه مثلا شخص شخیصی مانند ملا قطب لاهیجی فرموده است :

« اگر آسان نمائی کار بر خود میشود آسان »

« که از مشکل توان آسان نمودن حل مشکلاتها »

و نیز در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ( مجلد ۱۲ صفحه ۲۹۷۶ ) از « شرح دیوان حافظ شیرازی » از مولی مصطفی بن شعبان سروری سخن رفته است در نهایت اختصار . ولی در تحت شماره ۳۹۸۲ ( صفحه ۲۹۷۶ ) از همان فهرست از کتابی صحبت در میان است که « رساله در اخلاق و سیاست » عنوان دارد بقلم مؤلف « فتحنامه سلطانی ( فتحنامه صاحبقرانی ) » املای مغیث الدین ابراهیم سلطان پسر شاهرخ تیموری . مؤلف خاطر نشان ساخته است که شیخ ابوالحی محمود شاه « ابن عم جد این مؤلف بوده است . در طی این کتاب شرحی درباره « حافظ وامیر تیمور » آمده است . دانشمند مؤلف فهرست یعنی آقای محمد تقی دانش پژوه در حاشیه نوشته اند که « این فتحنامه ساخته و پرداخته قوام الدین محمد یزدی و دیباچه آن از شرف الدین علی یزدی است .

امیدوارم یکتن از ارادت کیشان حافظ مقیم تهران در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با مراجعه بدین کتاب شرح ملاقات حافظ را با امیر تیمور در « مجله آرمغان » برای اطلاع خوانندگان و امثنان قلبی این حقیر بچاپ برساند . مسلم است که البته در مجلدات دیگر این فهرست گرانقدر که متأسفانه من تنها سه مجلد از مجلدات متعدد آنرا در دسترس بیشتر ندارم باز درباره حافظ کتابها و رساله‌هایی بدست خواهد آمد که مراجعه بآنها حایز فوایدی خواهد بود .